



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

زمان چاپ: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

رابطه باور های هوشی و عزت نفس دانش آموزان

اکبرامیری زاد^۱، عبدالکریم بلوچ^۲، فرهاد رئیسی^۳، محمد اسلم امیری^۴

۱- آموزگار، لیسانس _ آموزش ابتدایی دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان نیکشهر

۲- آموزگار، کارشناسی آموزش ابتدائی، شهرستان نیکشهر

۳- آموزگار، لیسانس، حسابداری، آزاد سیستان و بلوچستان، نیکشهر

۴- فوق دیپلم رشته فنی مکانیک ماشین ابزار، آموزگار روستای دیرمان

چکیده

گرایش معلم به روشهای متکی به انتقال دانش به ذهن دانش آموزان، تمایل و وابستگی آنان را به معلم افزایش داده و منجر به وخیم تر شدن مشکلات یادگیری در زمینه های معلم نباید محتواهای گوناگون درسی را به ذهن محتواهای گوناگون می شود. در بسیاری مواقع باید به او یاد بدهد چگونه یاد بگیرد. رابطه عزت نفس با یادگیری ارتباط تنگاتنگی دارد و می تواند همانند یک نیرو در ایجاد یادگیری موثر باشد. در میان عوامل متعدد تاثیرگذار بر تثبیت یادگیری یادگیرندگان، رابطه همبستگی نقش برجسته ای را ایفا می نماید. بدون رابطه همبستگی، یادگیری ممکن نیست و جایی که یادگیری نباشد تدریسی وجود ندارد. دانش آموزان با انگیزه به یادگیری اشتیاق داشته و سختکوش هستند. دانش آموزان در درس هایی موفقیت بیشتری کسب می کنند که نسبت به آن موضوعات رابطه همبستگی بیشتری دارند. هنگامی که دانش آموزان با بی علاقه درسی می خوانند، فقط به خاطر پاداش بیرونی تکلیف را انجام می دهند و وقت خود را صرف چیزهایی می کنند که با تکلیف یادگیری مغایر است. معلمان می گویند آنها بی انگیزه اند. معلم باید به مثابه مردم شناسی که در قلمرو ناشناخته ای پا میگذارد، وارد دنیای کودک و نوجوان شود و آداب و رسوم کودکی و اقتضانات این دوران را بشناسد. در آزمون ها و ارزشیابی های فضای مدرسه، به دلیل ماهیت آن، یعنی کمتر بودن مراقبت ها و کنترل ها احتمال بروز رفتارهای غیراخلاقی بسیار بیشتر است. نمونه هایی از این رفتارها در فرایند اجرای آزمون ها در فضای مجازی می توانند کمک گرفتن از افراد ثالث، به اشتراک گذاری پاسخها بین دانش آموزان یک کلاس به روش های گوناگون، و استفاده از مواد و منابع آموزشی به هنگام آزمون باشند.

واژگان کلیدی: عزت نفس، هوش، دانش آموزان، مدرسه.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



مقدمه

عزت نفس حالتی است که در انفراد را ارزشمند می بیند؛ که می تواند به گونه ای موفقیت آمیز با چالش های زندگی اش رو به رو شود و ارزش و لیاقت آنرا دارد که شاد باشد هر شخصی؛ نیاز فزاینده ای به عزت نفس دارد چرا که عزت نفس هسته مرکزی جنبه های روانشناختی آدمی است و او را از اضطراب محافظت و نسبت به آسیب پذیری و فناپذیری آگاه می گرداند. نظام های آموزشی ارکان مهم توسعه در جامعه به شمار آمده و هدف های و آرمان های خود را از طریق تأسیس این نظام ها دنبال می کنند. بنابراین پیشرفت جوامع بشری در گرو نظام تعلیم و تربیت آن است؛ و یکی از مهم ترین هدف های نظام آموزشی، پرورش فراگیرانی با انگیزه، هدفمند، پیشرفت گرا و کارآمد است. در هر نظام تعلیم و تربیت پیشرفت تحصیلی نوجوانان یکی از شاخص های موفقیت در فعالیت های علمی و مهم ترین عامل یادگیری در سیستم های آموزشی است. در واقع پیشرفت تحصیلی به عنوان پیامد رفتاری مطلوب و رمز موفقیت، از اهمیت زیادی برخوردار است و به میزان دستیابی نوجوانان به اهداف آموزشی از پیش تعیین شده، که انتظار می رود در فرآیند کوشش های یادگیری خود به آنها برسند، گفته می شود (اکبرزاده، ۱۳۸۳).

شریفی و داوری (۱۳۹۱) نشان دادند که دانش آموزان که از لحاظ توانایی و استعداد یادگیری بسیار شبیه به هم هستند، در پیشرفت تحصیلی تفاوت های زیادی با یکدیگر دارند. این تفاوت نه تنها در یادگیری درسهای آموزشی بلکه در سایر فعالیتهای غیرتحصیلی نیز به چشم می خورد. این جنبه از رفتار آدمی به حوزه انگیزش در روانشناسی مربوط است و مطمئناً می خواهیم بدانیم چگونه علاقه دانش آموزان خود را مخصوصاً آنها را که رغبتی به یادگیری ندارند برانگیزیم. انگیزش به حالت های درونی ارگانیک که موجب هدایت رفتار او به سوی نوعی هدف می شود اشاره می کند آموزش خلاقیت صرف نظر از شیوه آموزش، به رشد و پرورش خلاقیت دانش آموزان کمک می کند. قاسمی و اقلیدس (۱۳۹۳) (در بررسی تاثیر آموزش درس) پرورش خلاقیت در کودکان (بر افزایش خلاقیت دانش آموزان، نتایج حاصله بیانگر افزایش نمره خلاقیت دانش آموزان رشته گروه آزمایش بود.

نیل به یک معلم اثربخش که بتواند تدریس و در نتیجه آموزش و پرورشی اثربخش را عاید سازد، پیشتر خود مستلزم تحقق شرایط و زمینه هایی است. از جمله این شرایط و زمینه ها، رعایت استانداردهای حرفه معلمی است که حضور آنها موجب میشود معلم تمامی همت و توان خویش را به میدان عمل مدرسه و کلاس درس وارد سازد. در این صورت است که معلم هدفهای تدریس را هدف خود تلقی نموده و آرزو میکند تا با ماندن در این عرصه بیشترین خدمت را نصیب دانش آموزان خود سازد. بنابراین، برای تحقق مدرسه کارآمد باید در مسیر تحقق معلم اثربخش حرکت نمود و برای نیل به معلم اثربخش، باید با مفهوم استانداردهای حرفه معلمی و اهمیت و نقش آن در عرصه کار تدریس آشنا شد و در جهت ارتقای سطح آن در میان معلمان تلاش نمود (ساک، قلیپور هفتخوانی و رضایی، ۱۳۸۹).

موفقیت هر نظام آموزشی در حد تعیین کننده ای به دانش و مهارت های حرفه ای معلم بستگی دارد. در نظر ژاپنی ها شایستگی هر نظام به اندازه شایستگی معلمان آن است. از این رو، می توان گفت معلم بهترین عضو نظام آموزشی در فرآیند یاددهی- یادگیری، معمار اصلی نظام آموزشی است. جهان به سرعت دگرگون می شود و معلمان نیز باید مانند سایر گروه های حرفه ای با این واقعیت رو به رو شوند که آموزش های اولیه آنان در جهان امروز چندان مفید نخواهد بود و آنان باید در سراسر عمر خود دانش خود را روزآمد کنند (دانش پژوه، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸).

باورهای فراشناختی هر فرد می تواند تأثیرات مهمی بر احساسات، سرخوشی و پیشرفت تحصیلی او داشته باشد. در این پژوهش سعی شده است ارتباط بین این دو مؤلفه مشخص شود. در نظریه های موسوم به هدف نهایی، اعتقاد بر این است که پیشرفت تحصیلی موقعی به دست می آید که افراد، به اهداف مبتنی بر ارزشها و نیازهای خود جامه عمل



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

بپوشانند. افرادی که اهدافشان را مهم‌تر و احتمال موفقیت و رسیدن به آن‌ها را بیشتر در نظر می‌گیرند، احساس پیشرفت تحصیلی و خوشبختی بیشتری خواهند کرد؛ در حالی که افراد دارای پیشرفت تحصیلی اندک، غرض‌ورزی بیشتری در هدف‌هایشان احساس می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۶).

مومنی مهمویی و وجی نژاد (۱۳۹۴) نشان دادند که: به کارگیری الگوی تدریس بدیعه پردازی موجب رشد و گسترش خلاقیت دانش آموزان می‌شود. همچنین به کارگیری این الگو باعث رشد قابلیت سیالی، انعطاف پذیری، اصالت و بسط تفکر دانش آموزان می‌شود. در بسیاری مواقع، تقویت ملموس به اندازه تشویق های کلامی معلم موثر نیست. استفاده از اظهاراتی چون خوب، عالی و آفرین پس از عملکرد درست دانش آموزان تدابیر موثر انگیزشی است موثرترین تشویق آن است که به رفتار و عملکرد درست دانش آموز وابسته باشد. ضمناً معلم نباید بیشتر از اندازه لازم دانش آموز را مورد ستایش قرار ندهد. تشویق بیش از حد اثرش را از دست می‌دهد و از خاصیت تقویت‌کنندگی آن می‌کاهد. دریافت کلماتی از یک منبع با ارزش به عنوان علامتی از تحسین برای دانش آموز دلنشین است. تحسین باید از سوی کسی باشد که به نظر دانش آموز آن شخص با ارزش است. گر دانش آموز نسبت به معلم خود نفرت داشته و نسبت به او بی‌اعتنا باشد، تعریف و تمجید معلم برای او تحقیر آمیز و بی‌ارزش خواهد بود. برای اینکه تشویق کلامی معلم موثر باشد او باید مورد علاقه و احترام دانش آموز باشد. دانش آموزان در درس‌هایی موفقیت بیشتری کسب می‌کنند که نسبت به آن موضوعات علاقه و انگیزه بیشتری دارند. انگیزه موفقیت در کارها و تحصیل را به وجود می‌آورد و به همین تناسب، موفقیت بیشتر باعث انگیزه بیشتر برای ادامه کارها و تحصیلات را فراهم می‌آورد. بنابراین بر معلمان است که در ایجاد و بهبود انگیزه در دانش آموزان پیشرفت برای یادگیری موضوعی است که در ده‌های اخیر به طور فزاینده‌ای مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. اما مطالعات اندکی در حوزه پیشرفت برای یادگیری صورت گرفته است. فرآیند های کنترل اولیه معطوف به تغییرات جهان به سوی کنترل محیط مطابق خواست فرد است. در مقابل، فرآیند های کنترل ثانویه معطوف به تغییر خود مطابق مسیر نیروی های محیطی است. این دو فرآیند با همدیگر به بهینه سازی حس فرد از کنترل، حتی زمانی که شرایط، ظرفیت فرد برای کنترل را محدود می‌کنند می‌پردازند. پیشرفت افراد در سراسر عمر خود وابسته به توسعه تطبیقی میزان کنترل خود از محیط است. تلاش انسان در سراسر عمر در جهت، تامین غذا، سرپناه، جفت یا همسر، مراقبت از فرزند و سلامتی است. این عوامل، مولفه های کنترل اولیه محسوب می‌شوند. در واقع می‌توان گفت مولفه های کنترل اولیه متناسب با سطح اول و دوم هرم مازلو است. با تامین این نیازها و زوال کنترل اولیه، کنترل ثانویه در دوره های بعدی زندگی انسان بروز می‌کند و پیشرفت فرد را برای ادامه زندگی را تقویت می‌کند. توجه به کار، خانواده، تفریحات و آگاهی از مولفه های کنترل ثانویه است. فرد برای حفظ این مولفه های پیشرفت لازم برای فعال بودن و آموزش را تا پایان عمر حفظ می‌کند. این دیدگاه، دیدگاهی رفتارگرایانه در باره پیشرفت انسان به یادگیری است و در قالب تئوری کنترل منتج شده از رویکرد رفتاری عمل می‌کند (علیزاده و رضایی، ۱۳۸۸).

دورین وکرب (۲۰۱۹). در تحقیق خود به این نتیجه رسیده در آموزش به شیوه سنتی کودکان نتوانسته‌اند از هنر ی که یاد گرفته‌اند در زندگی روزمره خود استفاده کنند. شمار کج فهمی‌های کودکان بسیار زیاد بوده است و بالغ بر ۹۰٪ از فارغ‌التحصیلان سواد علمی را به دست نمی‌آورند و حتی از مهم‌ترین هدف‌های مفروض در آموزش نیز مهجور مانده‌اند. وی معتقد است که برای داشتن نظام آموزشی سازنده، نظام سنتی باید متحول شود و به سوی آموزش خلاق هدایت گردد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



موالم (۲۰۱۰). در تحقیق خود بیان داشته است که کودکان اغلب نمی‌توانند از دانش خود برای توضیح و پیش‌بینی پدیده‌ها استفاده کنند و در حل مسایل جدید ناتوان هستند، این مشکل ناشی از این واقعیت است که آموزش‌های داده‌شده فاقد راهبردهای کیفی مورد نیاز برای استدلال آن‌ها می‌باشد (امام قلی‌وند، ۱۳۸۵).

پژوهش رابطه مثبت معنی داری را بین احساس خودکارآمدی و عملکرد نشان می‌دهد. آموزگاران که از درجه بالایی احساس خودکارآمدی در توانایی در تدریس برخوردارند، فرصت‌های بیشتری را برای پیشرفت کردن دانش‌آموزان خود در سطح عالی فراهم می‌کنند. احساس کارایی در دانش‌آموزان نیز با انگیزش، میزان تلاش و استقامت در موقعیت کلاسی رابطه مثبت دارد. بندورا همچنین دریافت که مدارس، احساس کارایی را در دانش‌آموزان خود به شیوه‌ی متفاوتی القاء می‌کنند. در مدرسی که دانش‌آموزان با پیشرفت بالا داشتند، مدیران بیش‌تر به فکر آموزش بودند تا وضع کردن خط‌مشی‌ها و مقررات و آموزگاران انتظارات بالایی از دانش‌آموزان پیشرفت‌زیاد داشتند و معیارهای بالایی را برای آن‌ها تعیین می‌کردند، در مدرسی که دانش‌آموزان پیشرفت کمی داشتند، مدیران بیش‌تر نقش مجری و برقرارکننده نظم را داشتند تا مربی، آموزگاران از دانش‌آموزان خود انتظار عملکرد تحصیلی کم‌تری داشتند (اکبرزاده، ۱۳۸۳).

روش تدریس را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: روش‌های تدریس فعال و روش‌های تدریس غیرفعال در روش تدریس غیرفعال، فقط معلم نقش فعالی را در جریان تدریس به عهده دارد و مطالبی را که از قبل تعیین شده است به طور شفاهی در کلاس بیان می‌کند و کودکان در این میان واکنش چندانی از خود نشان نمی‌دهند. بنابراین خلاقیت فقط جای اندکی در آموزش سنتی دارد، زیرا در آموزش سنتی کسب مهارت خواندن و نوشتن مهم است و ارائه مفاهیم به صورت شفاهی از طرف معلم و تکرار و حفظ کردن و پس دادن مطالب توسط شاگردان انجام می‌شود. بدین ترتیب ذهن شاگردان با جزئیات شتاب‌زده و نامربوط انباشته می‌شود و آن‌ها از یادگیری مطالب مهم درسی و قابل‌فهم محروم می‌گردند و تلاشی برای پاسخ‌های چالش‌انگیز وجود ندارد. شیوه‌های آموزش سنتی کودکان را با روش‌های شناختی که مرتبط با دنیای فردا است همراه نمی‌کند و چنین تدریس نامناسبی همراه با عدم طرح موضوعات بحث‌برانگیز، محیط آموزشی ملالت‌آوری را ایجاد می‌کند. در نتیجه باعث عدم کنجکاوی و سؤال و مشارکت از جانب کودک می‌شود (بنی‌عقیل، ۱۳۸۷).

تاکنون متخصصان روش‌های مختلفی را برای پرورش تفکر خلاق پیشنهاد کرده‌اند که روش آموزش تدریس هنر یکی از آن‌هاست و هدف اصلی ما در این تحقیق قرارگرفته است. تدریس هنر یکی از روش‌های فعال یادگیری است که خلاقیت کودکان را افزایش می‌دهد؛ پرورش خلاقیت با تمرکز بر پرورش و توسعه مهارت‌های یادگیری مادام‌العمر بر آن است تا شاگردان خلاق‌تری تحویل جامعه دهد و آنان را برای جهان همواره در حال تغییر آماده کند و با مهیا شدن زمینه‌های بروز ایده‌های نو و بدیع، توانایی خلاقیت و آفرینندگی را در خویش بارور کنند؛ و در دوران تحصیل و زندگی به‌کارگیرند (احقر، ۱۳۸۳). با توجه به روند کنونی آموزش و پرورش که با بهره‌گیری از روش تعلیم و تربیت سنتی تأکید فراوان بر فراگیرندگان مطالب درسی، کسب نمرات عالی بدون هر گونه دخل و تصرف و عدل از مواد و محدوده تعیین‌شده دارد به همین دلیل پژوهشگران سعی می‌نمایند با انجام تحقیقات به بررسی تأثیر به‌کارگیری الگوی تدریس تدریس هنر به عنوان یکی از روش‌های فعال تدریس بر پرورش خلاقیت کودکان بپردازند.

در حال حاضر تعلیم و تربیت مهمترین اصل توسعه هر کشور است و رسالت انتقال مجموعه باورها، اندیشه‌ها، رفتارها و مهارت‌های جامعه به نسل جدید بر عهده آموزش و پرورش است. در واقع هر گونه پیشرفت و تحول در جامعه مستلزم آموزش و پرورش صحیح و قوی است، از آنجا که موفقیت آموزش و پرورش به عوامل آن وابسته است و در میان مجموعه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



عوامل معلمان مهم ترین نقش را ایفا می کنند، معلمان توجه ویژه ای را می طلبند. چنانکه هیچ کشوری نمی تواند از سطح معلمانش بالاتر رود (دهقان، ۱۳۷۶).

درک حساسیت نقش معلمان در فرایند تعلیم و تربیت از سوی عموم مردم جامعه و ارزش نهادن بر آن به مفهومی اشاره دارد که در جامعه شناسی معادل منزلت و آسیب های اجتماعی است. آسیب های اجتماعی، ارزشی است که یک گروه به یک نقش می دهد (آریانپور، ۱۳۵۶).

ما شاهد این هستیم که معلمان تازه نفس اغلب همانطور رفتار می کنند که معلمانشان با آنها رفتار می کردند و این کار اشتباه است. اگر این رفتار ادامه داشته باشد، دانش آموزان به صورت انفعالی تربیت می شوند و معلمان باید این را بدانند که اگر واقعاً خیر و صلاح دانش آموزان را می خواهند؛ به جای اینکه به آنها ماهی بدهند، ماهی گیری را یادشان بدهند و یا به تعبیر دیگر از شهید مطهری: (من ستایشگر معلمی هستم که اندیشیدن را به من آموخت، نه اندیشه ها را). مطالعات نشان می دهد که برنامه های آموزشی فعلی در پرورش اندیشیدن، پرسشگری و درست انتقاد کردن کارایی مطلوبی ندارند. (غریبی، ۱۳۸۷)

یکی از عادت های نامناسب نظام آموزشی ما، در فرایند یاددهی-یادگیری تکیه بیش از حد بر تکرار اطلاعات و انباشتن آنها در حافظه می باشد. از این منظر، دانشجوی موفق فردی است که رفتار و عملکردش جامعه پسند و قابل پیش بینی باشد و نمره های بالایی در واحد های درسی کسب کند. این فرایند یادگیری است که برای حفظ سیستم موجود و بازسازی شیوه ی متداول زندگی، طرح ریزی شده و نیازهای ثابت و مشخصی را پاسخگو می باشد. نتیجهی این فرایند، از بین رفتن روحیه ی کنجکاوی، کاوش، چالشگری، خلاقیت و نوآوری در دانشجویان است. (جان هولت ۱۹۸۲؛

در این تحقیق بحث ما نقش معلمان و ارزشی است که جامعه برای آن قائل می شود. یکی از عوامل مهم در ایفای شایسته نقش معلمان انگیزه قوی آنهاست (رامانادان، ۱۹۹۶)، و از عوامل مهم در برانگیخته شدن انگیزه و ایجاد رغبت شغلی معلمان این است که معلمان از آسیب های اجتماعی بالایی برخوردار باشند. با این وجود شواهد و تحقیقات پیشین که توسط شهین بهمنی در سال ۱۳۸۰، برزگر و نویدی در سال ۱۳۸۰، راضیه نوری در سال ۱۳۷۵ و ...، نشان می دهد که منزلت اجتماعی معلمان در جامعه ما بسیار پایین است. این یک واقعیت است که فارغ التحصیلان پسر تمایل کمتری برای ورود به حرفه معلمی نشان می دهند و در بعضی کشورها معلمی بیشتر به عنوان حرفه زنان در نظر گرفته می شود (مختاری، ۱۳۷۲).

جایگاه معلمان و پایگاه اجتماعی آنان یکی از موضوعات نگران کننده در دهه گذشته بوده است و این نگرانی به صورت بین المللی درآمده است، تلاشهای بسیاری برای پیدا کردن عوامل مؤثر در پایگاه اجتماعی معلمان در سطح جهانی صورت گرفته، تا از این طریق بتوان منزلت اجتماعی معلمان را ارتقاء بخشید (مک نیکل، ۱۹۹۶). در ایران با استناد به تحقیقات انجام گرفته چنانچه به عوامل مؤثر بر آسیب های اجتماعی معلمان توجه شود و با شناخت این عوامل برای رفع مشکلات تلاش شود، بی تردید در امر آموزش و پرورش اثرات مثبت بسیاری خواهد داشت. این امر محقق را واداشت تا با انجام چنین تحقیقی در جهت عوامل مؤثر بر آسیب های اجتماعی معلمان قدمی در این راه مهم بردارد.

پژوهش ها نشان می دهد که یادگیری مفاهیم، در شرایطی رخ می دهد که کودکان انگیزه پیدا کرده و به طرف مطلب جدید جذب شوند. شیوه های نوین تدریس در آموزش و پرورش کمک می کند که کودکان به کارهای نو دست بزنند و با هر موضوعی خلاقانه برخورد کنند. در نظام های آموزشی نیز تاکید عمده بر پرورش خلاقیت کودکان است. خلاقیت برای بقای هر جامعه ای لازم است و برای ایجاد و تداوم آن در افراد، بایستی عادت به تفکر را در آن ها ایجاد کرد چرا که خلاقیت با تفکر به وجود می آید.



یکی از هدف‌های مهم در محیط پرتلاطم و متغیر کنونی، آموختن شیوه‌های خلاقیت و نوآوری است و یکی از الگوهای تدریس که باعث پرورش ظرفیت مشکل‌گشایی کودکان و هدایت آن‌ها به بیان خلاق می‌شود پرورش خلاقیت است. روش تدریس هنر از جمله روش‌های پرورش خلاقیت محسوب می‌شود که به وسیله ویلیام جی. جی. گوردون و همکارانش (۱۹۶۱)، ابداع گردید.

یافته‌ها

تحقیقات نشان داده است که روابط اجتماعی توأم با اعتماد اثر تعیین‌کننده‌ای بر شادمانی دارند و در این میان خانواده عمده‌ترین تأمین‌کننده شادمانی افراد محسوب می‌شود (چلبی و موسوی، ۱۳۸۷). شادی باعث تغییر در چو روابط خانواده می‌شود. این یافته‌ها بر اهمیت نقش روابط خانوادگی در تسهیل این تغییر تأکید دارند (نورث و همکاران، ۲۰۰۸). والدین شاد از کودکانشان بهتر نگهداری می‌کنند و فرزندان کودکان را بیشتر دوست دارند (آرگایل، ترجمه گوهری انارکی و همکاران، ۱۳۸۲). نقش خانواده در سلامتی با گرایش جوانان به ناهنجاری‌ها مهم است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷). از دیدگاه فوردایس (۲۰۰۰) شادی تنها یک هیجان مثبت یا احساسی است که توأم با رضایت باشد و معمولاً به وسیله عباراتی چون خرسندی، احساس بهزیستی، نشاط و مسرت و دلخوشی توصیف می‌شود (فوردایس، ۱۹۸۳). به اعتقاد سلیگمن (۲۰۰۴) هدف اصلی روانشناسی مثبت، افزایش شادکامی بر روی کره زمین است. این فرایند دو مرحله را شامل می‌شود: نخست، سنجش معتبر و مطمئن احساسهای مثبت و آثار مثبت آن است که در دهه گذشته، این شاخه از روانشناسی گام‌های مؤثر و چشمگیری در این خصوص برداشته است. مرحله دوم در این فرایند، طبقه‌بندی علمی است (سیگمن، ۲۰۰۴).

برخی از جنبه‌های خاص فراسناخت با اختلالات روان‌شناختی رابطه دارد (ولز و ماتیوز، ۱۹۹۶؛ ولز، ۲۰۰۳) و آنچه ما مورد توجه قرار می‌دهیم و وارد حیطه هوشیاری خود می‌کنیم، ارزیابی و تأثیر انواع راهبردهایی را که برای تنظیم افکار و احساساتمان به کار می‌بریم، شکل می‌دهد (ولز، ۲۰۰۹). فراسناخت ۸ هرگونه دانش یا فرایند شناختی تعریف می‌شود که در ارزیابی، نظارت و یا کنترل شناخت مشارکت دارد (فلاول، ۱۹۷۹). همچنین، می‌تواند به‌عنوان جنبه عمومی شناخت در نظر گرفته شود که شامل اختلالات شناختی و برخی از زمینه‌های خاص فراسناختی است که با آشفتگی‌های روان‌شناختی همراه می‌باشد (ولز و میتوس، ۱۹۹۴؛ ولز، ۱۹۹۵؛ نیلسون و همکاران، ۱۹۹۹).

شوارز و کلور (۱۹۹۸) بیان می‌کنند که مردم احساساتشان را به‌عنوان اطلاعاتی برای ارزیابی و قضاوت به‌کار می‌گیرند؛ بنابراین، ارزیابی منفی باعث نابسامانی‌های روانی و عملکرد ناصحیح می‌شود. به همین سبب، تغییرات احساسی و عاطفی ممکن است در ارزیابی و شناخت تغییر ایجاد کند. در واقع، هیجان‌ها داده‌هایی درونی هستند که بر انگیزه‌ها، رفتار و عملکرد تأثیر می‌گذارند و حتی ممکن است مقدم بر شناخت نیز باشند و بر دامنه‌ای از پردازش‌های شناختی شامل سوگیری توجه، سوگیری حافظه (ولز و میتوس، ۱۹۹۴)، قضاوت و ارزیابی و تصمیم‌گیری تأثیر بگذارند.

به همین سبب، به نظر می‌رسد که باورهای فراسناختی هر فرد می‌تواند تأثیرات مهمی بر احساسات، سرخوشی و پیشرفت تحصیلی او داشته باشد. در این پژوهش سعی شده است ارتباط بین این دو مؤلفه مشخص شود. در نظریه‌های موسوم به هدف‌نهایی، اعتقاد بر این است که پیشرفت تحصیلی موقعی به‌دست می‌آید که افراد، به اهداف مبتنی بر ارزش‌ها و نیازهای خود جامه عمل بپوشانند. افرادی که اهدافشان را مهم‌تر و احتمال موفقیت و رسیدن به آن‌ها را بیشتر در نظر می‌گیرند، احساس پیشرفت تحصیلی و خوشبختی بیشتری خواهند کرد؛ در حالی که افراد دارای پیشرفت تحصیلی اندک، غرض‌ورزی بیشتری در هدف‌هایشان احساس می‌کنند (داینر و همکاران، ۲۰۰۲).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



افراد ببینند که دیگران در کارهایی که به نظر آن‌ها خیلی مشکل می‌رسد موفق‌اند، امکان دارد افسرده شوند. زمانی که افراد دارای کارایی بالا با موقعیت‌های محیطی بی‌اعتنا مواجه می‌شوند، معمولاً تلاش‌های خود را تشدید می‌کنند تا آن محیط را تغییر دهند. آن‌ها برای ایجاد تغییر، ممکن است اعتراض کنند، به مبارزه اجتماعی دست بزنند یا حتی به زور متوسل شوند، اما به نظر بندورا، اگر تمام این تلاش‌ها شکست بخورند، آن‌ها یا کلاً این روش را کنار می‌گذارند و روش دیگری را اختیار می‌کنند یا اینکه درصدد یافتن محیط پذیراتری برمی‌آیند. سرانجام اینکه، خودکارآمدی پایین اگر با محیط بی‌اعتنا ترکیب شود، افراد احساس بی‌تفاوتی، تسلیم و درماندگی می‌کنند.

تحقیقات نشان داده است که روابط اجتماعی توأم با اعتماد اثر تعیین کننده ای بر شادمانی دارند و در این میان خانواده عمده ترین تامین کننده شادمانی افراد محسوب می‌شود (چلبی و موسوی، ۱۳۸۷). شادی باعث تغییر در چو روابط خانواده می‌شود. این یافته‌ها بر اهمیت نقش روابط خانوادگی در تسهیل این تغییر تأکید دارند (نورث و همکاران، ۲۰۰۸). والدین شاد از کودکانشان بهتر نگهداری می‌کنند و فرزندان نوجوانشان را بیشتر دوست دارند (آرگایل، ترجمه گوهری انارکی و همکاران، ۱۳۸۲). نقش خانواده در سلامتی با گرایش جوانان به ناهنجاری‌ها مهم است (احمدی و همکاران، ۱۳۸۷). از دیدگاه فوردایس (۲۰۰۰) شادی تنها یک هیجان مثبت یا احساسی است که توأم با رضایت باشد و معمولاً به وسیله عباراتی چون خرسندی، احساس بهزیستی، نشاط و مسرت و دلخوشی توصیف می‌شود (فوردایس، ۱۹۸۳). به اعتقاد سلیگمن (۲۰۰۴) هدف اصلی روانشناسی مثبت، افزایش شادکامی بر روی کره زمین است. این فرایند دو مرحله را شامل می‌شود: نخست، سنجش معتبر و مطمئن احساسهای مثبت و آثار مثبت آن است که در دهه گذشته، این شاخه از روانشناسی گام‌های مؤثر و چشمگیری در این خصوص برداشته است. مرحله دوم در این فرایند، طبقه بندی علمی است (سیگمن، ۲۰۰۴).

معلم در ایجاد موقعیت مناسب یادگیری، قادر به تغییر و کنترل بسیاری از عوامل نیست اما تا حدی می‌تواند با تعیین هدف‌های صریح اجرایی و اتخاذ الگو و روش‌های مناسب تدریس و تهیه و به‌کارگیری تجهیزات لازم و ایجاد نوعی ارتباط سالم با شاگردانش، کیفیت تدریس خود را دست‌خوش تغییر و تحول و پیشرفت کند (سیف، ۱۳۸۷). با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در ارتباط با ضرورت تدریس هنر به ویژه در دوره ابتدایی وجود دارد، اهمیت پرداختن به بحث و پژوهش درباره روش‌های تدریس هنر در دوره ابتدایی و نقش آن در پرورش شناخت علمی کودکان آشکاری می‌شود (تجری، ۱۳۸۶). اهمیت ثمربخشی روش‌های تدریس و یادگیری بهتر همواره مورد نظر دانشمندان و محققین هنر تربیتی بوده است. تاریخچه مطالعات نشان می‌دهد روش‌های تدریس چه در پیشرفت تحصیلی کودکان و چه در ایجاد انگیزه و رضایت خاطر، پرورش شخصیت و رشد خلاقیت آنان و موثر است. روش‌های تدریس به منزله روش‌هایی‌های متفاوتی هستند که هر کدام بردشان تا شعاع خاص را دربرمی‌گیرند. البته باید اذعان نمود که هر یک از روش‌ها در ارتباط با موقعیت‌های مختلف از کار آبی ویژه‌ای برخوردار هستند، به عبارت دیگر هر یک در جای خویش مثمر ثمر هستند. (قورچیان، ۱۳۷۷). امروزه شیوه‌های نوین و فعال تدریس توجه مسئولان و دبیران را به خود جلب کرده است. در این شیوه‌ها فراگیر و علایق و توانمندی‌های او در مرکز توجه قرار دارد و معلم تلاش می‌کند تا توانایی‌های فراگیران را در مهارت‌های گوش دادن گفتن، خواندن، نوشتن، استدلال، مقایسه، تطبیق، تجزیه و تحلیل، سازندگی و خلاقیت تقویت کند و با توجه به این موضوع محتوای درسی را در کلاس‌های درسی ارائه می‌دهد (شریفی و همکاران، ۱۳۸۷).

در بسیاری مواقع شاید این دور از واقعیت نباشد که نه معلم می‌داند محتوایی را چرا باید درس بدهد و نه دانش‌آموز چرایی را انتخاب محتوا را می‌داند نه معلم می‌داند محتوا را به چه روش صحیح و سودمندی تدریس نماید و نه دانش‌آموز چگونه یادگرفتن را می‌داند، معلم صرفاً درس می‌دهد و فراگیران نیز به طور موقتی حفظ می‌کنند، ما فقط



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



یاد گرفته‌ایم درس بدهیم و کودکان نیز آموخته‌اند که تنها حفظ نمایند و چون و چرا مطالب را از ما بپذیرند (سبحانی نژاد و همکاران، ۱۳۸۵). آیا معلم به طور معمول، پیش از تدریس ارزیابی می‌کند که هدف از تدریس این مطالب چیست؟ و آیا از خود می‌پرسد این محتوا چگونه باید تدریس شود؟ یا فقط به طور یکنواخت به روش حفظی به یادگیری طوطی‌وار می‌پردازد. متن آموزشی که در اختیار همه قرار دارد، اما چگونگی تدریس مهم است. موفقیت معلم در استفاده از شیوه‌های فعال تدریس است. به اعتقاد محقق، شیوه فرایند یاددهی - یادگیری از خود موضوع درسی مهم‌تر است. کارائی روش‌هایی نظیر سخنرانی، انتقال اطلاعات از معلم به دانش‌آموز و به یادسپاری و تأکید بر محفوظات که شالوده روش‌های سنتی تدریس است مدت‌هاست مورد ایراد و پرسش قرار گرفته است (حیدری و همکاران، ۱۳۸۸).

معلم، کلیدی‌ترین و موثرترین عامل و عنصر نظام تعلیم و تربیت است؛ به گونه‌ای که توفیق یا شکست برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و پرورشی این نظام، مستقیم یا غیر مستقیم معطوف به معلمان آن می‌باشد. اهمیت، جایگاه و نقش معلم در تعلیم و تربیت تا حدی است که می‌توان گفت معلم، کارایی و کفایت او، آیینی تمام‌نمای کفایت و کارایی هر نظام آموزش و پرورش می‌باشد و مهم‌ترین وسیله رسیدن جامعه به غایات و هدف‌های آموزش و پرورش، معلم صاحب صلاحیت است (رئوف، ۱۳۷۹؛ تقی‌پور ظهیر، ۱۳۸۱). باید توجه داشت که هر دانش‌آموز نسخه‌ی بی‌نظیر عالم خلقت است، پس داشتن نگاهی موشکافانه به شخصیت و منش دانش‌آموزان سبب می‌شود که هر یک را همچون جهانی ناشناخته و نسخه‌ای متفاوت در عالم هستی بدانیم و به تفاوت‌های فردی آنها توجه نماییم. لذا این مهم یکی از اصولی است که هر معلم باید بدان توجه داشته باشد.

مسلط بودن و استفاده از روش‌های یادگیری مختلف در حین تدریس نیز می‌تواند در تعمیق یادگیری دانش‌آموزان موثر باشد. مثلاً اگر روش پرسش و پاسخ با طرح پرسش‌های هنرمندانه، هدفمند، منطقی، واضح و روشن مبتنی بر زمینه‌های علمی شاگردان، واگرا و برانگیزاننده از سوی معلم همراه شود، می‌تواند به پرورش و تقویت قدرت تفکر، استدلال و اظهار نظر، تفکر انتقادی، خلاقیت، اعتماد به نفس و انگیزه‌ی مطالعه و تحقیق در دانش‌آموزان کمک نماید (جاودانی، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

سرعتی که دانش‌آموز در تکمیل پایه‌ها و درجات گوناگون دارد و بر حسب مقیاس، پیش‌افتادگی و سرعت یا عقب‌ماندگی وی اندازه‌گیری می‌شود (بیابانگرد، به نقل از مرادی، ۱۳۸۷) پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان یکی از شاخص‌های مهم در ارزشیابی آموزش و پرورش است و تمام کوشش‌ها در این نظام در واقع تلاش برای جامه عمل پوشاندن به این امر تلقی می‌شود. به طور اعم کل جامعه و به طور اخص نظام آموزش و پرورش نسبت به سرنوشت کودکان، رشد و تکامل موفقیت‌آمیز آنان و جایگاه آنها در جامعه علاقه‌مند و نگران است و انتظار دارد دانش‌آموزان در جوانی گوناگون، اعم از ابعاد شناختی و کسب مهارت و توانایی‌ها و نیز در ابعاد عاطفی و شخصیتی، آنچنان که باید پیشرفت و تعالی یابند (پورشافعی، به نقل از مرادی ۱۳۹۲).

خانواده از نهاد‌های مهم و بنیادی جامعه است که نقش اساسی در زندگی فرد و جامعه دارد. امری غیر قابل تردید است. اگر چه فرزند از جامعه و اجتماعی، اهمیت خانواده در حکم نهادی ولی بیشتر تحت تاثیر خانواده است. تاثیر خانواده در کودک و نقشه‌ای مهم همسالان تاثیر می‌گیرد، آن در جنبه‌های سازندگی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و غیره بسیار مهم و عظیم است (قائمی، ۱۳۸۰) تاثیر خانواده در رشد همه جانبه کودک از لحظه تولد آغاز و با قدرت و فراگیری خاصی آشکار می‌شود و در سراسر زندگی باقی می‌ماند. روابط صحیح و متعادل والدین و فرزندان یکی از عوامل اثر در سلامت و بهداشت روانی آنان است. تحقیقات نشان می‌دهد که در میان عوامل گوناگونی مؤثر در تاثیر متقابل کودک و والدین و که در پرورش و شخصیت سالم در کودکان و نوجوانان مؤثرند. (نوابی نژاد، ۱۳۸۰)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



نحوه برخورد و ارتباط والدین و کودک از مهمترین و بنیادیتترین عوامل محسوب میشود هر خانواده شیوهای خاص را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می گیرد. این متاثر از عوامل گوناگون مانند عوامل فرهنگی، شیوه ها که شیوه های فرزندپروری نامیده می شوند. ه طور کلی میتوان گفت باورهای فراشناختی و به طور خاص باور فراشناختی کنترلناپذیری و خطر از طریق تاثیر بر انتخاب راهبرد مقابلهای و ادراک فرد از تواناییهای خود با تداوم آسایشناسی روانی ارتباط دارند. به لحاظ کاربرد بالینی این یافته ها نشان میدهد که میتوان به دانش آموزان آموزش داد باورهای فراشناختی خود را تغییر داده و در نتیجه از سلامت عمومی و روانی بیشتری برخوردار شوند. در این پژوهش جمعیت مورد بررسی، دانش آموزان رشته ی روانشناسی و مشاوره بوده است و تعمیم آن به جمعیت های دیگر با محدودیت رو به رو است و پیشنهاد میشود بررسی های مشابه با نمونه ی بزرگتر و در جمعیت های دیگر نیز انجام گیرد. اثر خانواده فراتر از فرهنگ جامعه، دنیای کار، دوستان نزدیک و امثال آنهاست. رابطه والدین یا شیوه فرزندپروری، در گذر از اعمالی است که اهداف گوناگونی از قبیل تربیت اخلاقی و روانی، شناسایی رشد و پیشرفت استعدادهای فرزندان، آموزش مهارت ها، آشنا کردن با قوانین و هنجارهای جامعه را در برمی گیرد. در واقع فرزندان مثل همه انسان ها دارای شخصیت و هویت بوده و خود نیز سعی می کنند تا با مدل ها و سمبل هایی خود را هماهنگ کنند، یعنی هم مثل برخی اشخاص شوند و هم در نهایت دارای یک ویژگی منحصر به فرد باشند. به عبارتی خود را در دیگری حل کردن، یادگیری را در خود بوجود آوردن که با این فعالیت صاحب شخصیت یا هویت می شوند (تاپ، ۱۹۸۸). پژوهش ها نشان می دهد که رابطه تنگاتنگی بین آزادی و استبداد و چگونگی رشد اخلاقی فرزندان وجود دارد. بامریند به نقل از سیف (۱۳۶۸) با انجام پژوهشی درباره ۱۵۰ کودک ۴ ساله، والدین آنها را به سه گروه مختلف تقسیم می کند؛ گروه اول والدینی هستند که فرزندان خود را مجبور به اطاعت کورکورانه می کنند، این گروه فرزندان خود را محدود کرده، اختیار و آزادی کمتری به آنها می دهند و معتقدند که رفتار کودکان بایستی زیر نظر آنان باشد. در نتیجه ضوابط رفتاری آنها انعطاف پذیر نبوده و یک جانبه است، و گاهی اوقات برای اجرای همان ضوابط رفتاری، کودکان را تنبیه می کنند. گروه دوم والدینی هستند که با فرزندان خود با اقتدار رفتار کرده ولی بر عکس گروه اول معتقد به انعطاف پذیری در رفتارند. به فرزندان خود فرصت می دهند تا در صورت لزوم اعتراض کنند و تربیت خاصی را با دلیل به آنها تفهیم می کنند. گروه سوم والدینی هستند که نسبت به فرزندان تحمل پذیرند، اصطلاحاً سهل گیرند و در مقابل اعمال خلاف چشم پوشی می کنند (لوپس، ۱۹۸۱).

بحث و نتیجه گیری

یافته های حاصل از بررسی این فرضیه ها نشان داد که مازلو عزت نفس را عبارت می داند از شایستگی، توانمندی، کفایت، اطمینان، استقلال و آزادی. چنانچه ارضاء گردد فرد احساس ارزشمند بودن، توانا بودن، مثمر به ثمر بودن و احساس غرور و اعتماد به خود می کند و اگر ارضاء نگردد فرد احساس حقارت، درماندگی و ضعف می کند. راجرز عزت نفس را عبارت می داند از ارزیابی مداوم شخص نسبت به ارزشمندی خویش خود عزت نفس میزان ارتباط بین خود واقعی و خود آرمانی است. فاصله بین خود واقعی و خود آرمانی هر چه کمتر باشد، فرد از عزت نفس بالایی برخوردار است و هر چند فاصله بین آن دو بیشتر باشد، میزان عزت نفس فرد پایین تر خواهد بود. ارزیابی های مثبت و منفی اثرهای متفاوتی روی عزت نفس افراد دارند. افراد دارای عزت نفس پایین از ارزش خود کمتر مطمئن هستند و بیشتر تحت تاثیر ارزیابی های اجتماعی قرار می گیرند و به این ارزیابی ها بیشتر توجه می کنند (سعادت، قاسم زاده و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



سلیمانی، ۱۳۹۰). به عبارتی منظور آن است که افراد درباره ی خود چگونه فکر می کنند، چقدر خود را دوست دارند و چقدر از عملکردشان راضی هستند و به خصوص احساس آنان از نظر اجتماعی و تحصیلی درباره ی خود چگونه است و میزان هماهنگی و نزدیکی خود ایده آل و خود واقعی آن ها چقدر است (تمنایی فر، صدیقی و سلامی، ۱۳۸۹). افرادی که شایستگی خود دریافته زیادی دارند، احتمالاً در انجام وظایف خود بیشتر موفق می شوند تا کسانی که شایستگی خود دریافته اندکی برای انجام وظیفه دارند. روزنبرگ می گوید: هر فرد آگاهی هایی در مورد خود دارد، بخش ارزشی این آگاهی ها عزت نفس نام دارد رابسون عزت نفس را عبارت می داند از حس رضامندی، خویشتن پذیری که ارزیابی خود درباره ارزشمندی قدر و منزلت، جذابیت، شایستگی و کفایت و توانایی جهت ارضای تمایلات و خواسته های فرد، منتج می شود.

عوامل مؤثر پیشرفت تحصیلی:

سنجش میزان پیشرفت تحصیلی و عوامل مؤثر بر آن از جمله مسایل عمده ای هستند که توجه محققان مختلف را به خود جلب کرده اند. این که چه عواملی بر پیشرفت تحصیلی تأثیر می گذارد یا سهم و مشارکت هر عامل چه اندازه است، همواره از حیطه های مورد علاقه ی پژوهشگران و روانشناسان تربیتی بوده است. یکی از متغیرهای مرتبط با پیشرفت تحصیلی، عزت نفس است. عزت نفس عبارت است از احساس ارزشمند بودن (احدیان، رضانی و محمدی، ۱۳۷۸).

عدم اعتماد به نفس:

عدم اعتماد به نفس خصوصیتی فوق العاده گسترده و فراگیر است و از روزهای اول کودکی تا سنین پیری با فرد همراه می باشد و ناشی از ترسی مبهم و حالات هیجانی است. عدم اعتماد به نفس یعنی پریشانی روانی و بدنی که بر اثر ترسی مبهم و احساس نایمنی و تیره روزی قریب الوقوع در فرد به وجود می آید. سبب شناسی عدم اعتماد به نفس از دیدگاه مکاتب روانشناسی علل عدم اعتماد به نفس از نظر روانشناسان و مکاتب مختلف، متفاوت است. عدم اعتماد به نفس تحصیلی:

عدم اعتماد به نفس تحصیلی دلهره ای است که دانش آموز در مسایل درسی و مدرسه ای در فرایند یادگیری با آن روبه رو می شود. این نوع عدم اعتماد به نفس در کانون های مختلفی ایجاد و تشدید می گردد. عدم اعتماد به نفس دانش آموزان یک مانع اصلی برای رشد قابلیت ها و شکوفایی خلاقیت های فردی آنهاست. بسیاری از دانش آموزان هستند که به دلیل عدم اعتماد به نفس، دچار افت تحصیلی می شوند و از شرکت در فعالیت های کلاسی خودداری می کنند، همینطور در کارهای گروهی مشارکت نمی کنند مگر اینکه از جانب معلمان تشویق به انجام فعالیت های کلاسی شوند. روش های بسیاری برای از بین بردن و یا کاهش این حالت دانش آموزان وجود دارد اما این نکته را نباید فراموش کرد که زیاده روی در این کار و توجه بیش از حد به آنان باعث سوء برداشت در این دانش آموزان می شود. گاهی اوقات دانش آموزان در برابر توجه و اصرار بیش از اندازه ای که به آنان می شود حالت تدافعی به خود می گیرند و از قبل منزوی تر می شوند. عدم اعتماد به نفس بیش از اندازه در دانش آموزان اگر در سن مناسب و به موقع برطرف نشود در دراز مدت باعث بروز مشکلاتی همچون گوشه گیری و انزوا در آنان می شود. دانش آموزان که از لحاظ توانایی و استعداد یادگیری بسیار شبیه به هم هستند، در پیشرفت تحصیلی تفاوت های زیادی با یکدیگر دارند. این تفاوت نه تنها در یادگیری درسهای آموزشگاهی بلکه در سایر فعالیت های غیر تحصیلی نیز به چشم می خورد. پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج به دست آمده از پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده اند (عبداللهی و همکاران، ۱۳۸۸) مطابقت دارد. در تبیین این یافته می توان گفت که استانداردهای حرفه معلمی شامل مهارت هایی (مهارت های ارتباطی معلمان، مهارت های ارتباطی معلمان روش های



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



معلمی، دانش و مهارت های روش معلمی و حرفه ای و منش ها و توانایی انجام فعالیت های حرفه ای) است که با هدف ایجاد تحول در زندگی دانش آموزان از طریق ایجاد آمادگی در معلمان طراحی شده اند (مقیمی و رمضان، ۱۳۹۵).

هدف عمده فعالیت های پرورشی معلم یا مربی این است که دانش آموز به تدریج از انگیزه های بیرونی به سمت انگیزه های درونی هدایت شود. تفاوت اساسی افراد دارای انگیزه درونی با افراد دارای انگیزه بیرونی این است که افراد با انگیزه درونی احساس کفایت بیشتری در خود دارند و کمتر به دیگران اجازه می دهند که محرک رفتارشان شوند. این گروه از دانش آموزان، خود تعیین کننده رفتارها هستند و به خاطر کفایتی که در خود احساس می کنند، باور دارند که می توانند با رفتارشان بر محیط خود تأثیر بگذارند. این گروه از دانش آموزان با انگیزه درون گرا، تصورشان این است که موفقیت و عدم موفقیت در تحصیل به خاطر نحوه رفتار صحیح یا غلط خودشان است و در نتیجه در صورت وجود مانعی در راهشان بر خلاف افراد با انگیزه بیرونی که شکست خود را به عواملی مثل "سوالات سخت" بود یا "معلم از من بدش میاد" نسبت می دهند از حرکت نمی ایستند و خود تلاش می کنند آن موانع را رفع کنند. از آنجایی که انسان آمادگی دارد تا فعالیت ها و تصوراتش را تعمیم دهد، موفقیت در یک درس منجر به موفقیت در دروس دیگر می شود و این موضوع در مورد دروس اصلی هر رشته مهم تر است؛ در واقع، ضعف درسی در این دروس منجر به بی علاقه ای به تحصیل و گاهی حتی ترک تحصیل می شود و البته عکس آن هم صادق است. به همین علت به معلمان دروس اصلی هر رشته توصیه می شود، شرایط آموزشی و امتحانی را مطلوب نمایند و با ارزشیابی های مناسب فضای کلاس را لذت بخش کنند.

(بچه ها استعداد ها و خلاقیت های نهفته دارند که گاهی ما معلم ها با ندانم کاری، آن ها را در نطفه خفه می کنیم ... نظام تعلیم و تربیت ما چنین کاری با بچه ها می کند. آنها بی را که استعداد بیشتر دارند، محدود می کند و به آنها بی هم که استعداد لازم را در یک زمینه ندارند، آن قدر فشار می آورد که از درس نا امیدشان می کند). (شکوهی، ۱۳۸۵)

در تبیین این یافته می توان گفت که معلم باید از دانش مرتبط با موضوعی که تدریس می کند برخوردار باشد و به مطالعه و تحقیق حرفه ای در خصوص دیدگاه های تئوریک متعددی پیرامون روش کلاس داری و تدریس بپردازد و نیز از دانش مرتبط با تفاوت های فردی دانش آموزان برای برنامه ریزی، یافته های حاصل از بررسی این فرضیه که بین مهارت های ارتباطی معلمان روش های معلمی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه وجود دارد. نشان داد که بین مهارت های ارتباطی معلمان روش های معلمی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته با نتایج به دست آمده از پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده ان در تبیین این یافته می توان گفت که معلم باید از دانش کافی در زمینه برنامه ریزی برای تدریس و استراتژی های آموزشی متنوع برای انتقال مطالب و نیز روش های متنوع ارزشیابی رسمی و غیر رسمی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان برخوردار باشد. بدیهی است که معلم متخصص در این زمینه می تواند راهکارهای مناسبی را در فرایند یاددهی-یادگیری برای پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تعبیه نماید و به آنها در جهت موفقیت تحصیلی کمک نماید، سازگاری دارد.

« وضعیت اقتصادی تعیین کننده ی محل سکونت است و اگر دانش آموزان به دلیل فقر مالی نتوانند محل مناسبی داشته باشند برای انجام تکالیف و مطالعه ی دروس با مشکل روبرو خواهند بود . محل سکونت تعیین کننده ی نوع مدرسه ای است که کودک در آن درس میخواند . وقتی محل سکونت دانش آموز در یک محل فقیر باشد از نظر امکانات آموزشی و معلمان با کمبودهایی روبرو میشوند که مستقیماً بر پیشرفت تحصیلی او اثر میگذارد » (بیابانگرد، ۱۳۸۰)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



اندازه گیری های مربوط به چگونگی ارتباط پیشرفت تحصیلی با وضعیت اقتصادی - اجتماعی یا موقعیت خانواده در تمامی کشورها و در تمامی سطوح سنی و در مورد تمامی موارد درسی حکایت از وجود یک رابطه ی + دارد .

« اولین مطالعه ریاضیات در انجمن بین المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی که در سال ۱۹۶۴ صورت گرفت به چنین نتیجه ای دست یافت . (پی کیوز، ۱۳۸۰)

از عوامل متعدد و ممکن تعیین کننده وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده ، ساده ترین آن یعنی شکل پدر با علم به این که دلیل محکمی برای انتخاب آن وجود ندارد اما به سبب سهولت قابلیت کاربرد آن در همه کشورها به عنوان شاخص اصلی تعیین کننده ی وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده انتخاب شد.

« در اولین مطالعه ی علوم توسط انجمن بین المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی از هر مدرسه خواسته شد. دانش آموزان خود را بر اساس مشاغل پدرانشان طبقه بندی کنند و تاثیر سبک های تربیتی پدر بر پیشرفت تحصیلی فرزندان بالا بوده است . (کیوز ، ۱۳۸۰)

پژوهشگران در نتیجه تحقیق دریافته اند افرادی که به خانواده های نیازمند و محله های فقیرنشین تعلق دارند غالباً از لحاظ یادگیری و پیشرفتهای درسی از خانواده های طبق متوسط وضع پائین تری داشته اند . کودکان و نوجوانان خانواده های مرفه و ثروتمند برایشان دشوار است که از حال و روز کودکان نیازمند و فقیر آگاهی یابد . این کودکان فقیر که از غذا و لباس کافی و مناسب و مسکن شایسته ای برخوردار نیستند کمتر به دانش اندوزی و پیشرفتهای درسی علاقه نشان میدهند . بسیاری از آنان تکالیف خود را به خوبی انجام نمیدهند و به درس و سخنان معلم کمتر توجه میکنند . بیشتر پرخاشگری و کینه توندن و برای تحصیل و یادگیری دارای انگیزه کمتری هستند .

بهره مندی از عزت نفس علاوه بر آن که جزئی از سلامت روانی محسوب می شود، با پیشرفت تحصیلی نیز مرتبط است . محققان بسیاری دریافته اند که بین عزت نفس مثبت و عزت بالا در مدارس رابطه وجود دارد (پوپ و همکاران، ۱۹۸۹) تحقیقات وسیعی که طی سالهای متمادی صورت گرفته، نشان داده است که در بیشتر فعالیتهای بشر، ارتباطی آشکار بین خودآگاهی مثبت و موفقیت و بازده کاری افراد وجود دارد. از طرفی، ارتباط میان خودآگاهی منفی و بعضی از رفتارهای زیانبار که منشأ مشکلات عدیده اجتماعی شمار می روند، ثابت شده است. بنابراین، اگر تمام تلاش خود را برای پیشبرد رشد عزت نفس بالا در کودکانمان به کار بندیم، بهترین فرصت ممکن را برای رشد و تکامل استعدادهای بالقوه آنان به عنوان افرادی منحصر به فرد و یا اعضای مؤثر جامعه، مهیا کرده ایم. عزت نفس پیش بینی کننده ی خوبی برای پیشرفت تحصیلی است و به نظر می رسد پیشرفت تحصیلی و عزت نفس دارای یک رابطه ی متقابل باشند، یعنی از طرفی داشتن عزت نفس موجب پیشرفت تحصیلی می شود، زیرا که خود باوری و تلقی مثبت از خویش در یادگیری و ایجاد انگیزش برای تحصیل اثر می گذارد و موجب پیشرفت تحصیلی می گردد، از طرف دیگر موفقیت های تحصیلی و رسیدن به مدارج بالا در کار آموزش ، موجب ارتقای عزت نفس می شود. به طور کلی پیشرفت های انسان در هر زمینه ای و تجربه ی موفقیت احساس خودباوری و ارزشمندی و توانمندی در هر موردی، باعث افزایش عزت نفس در افراد می شود. طبق پژوهش های صورت گرفته اگر فردی احساسات مثبتی در مورد خود داشته باشد، عزت نفس او افزایش می یابد. اعتماد به نفس باعث بهبود عملکرد مدرسه ای در افراد شده و نمرات بهتری را کسب می کنند. و روابط عاطفی مثبت با همسالان خود برقرار می کنند.

افرادی که عزت نفس بیشتری دارند دارای اضطراب و استرس کمتر ، انگیزه ی قوی برای یادگیری و موفقیت، توان بیشتر در حل مسئله و تصمیم گیری هستند. این رابطه به ویژه آن گاه بالاتر می رود که کودکان و نوجوانان خودشان را به عنوان دانش آموز ارزیابی می کنند که می توان آن را عزت نفس تحصیلی خواند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



فهرست منابع :

- امین فر، مرتضی ، "علل و عوامل افت تحصیلی و چگونگی کاهش آن ، فصلنامه تعلیم و تربیت".
ایرجی ، پروانه ، "عوامل موثر در ترک تحصیل دانش آموزان" ، ۱۳۶۸ .
بازرگان ، زهرا ، "تغییر و نوآوری در مدارس" تهران : انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۶ .
بیابانگرد ، اسماعیل ، روانشناسی تربیتی تهران : انتشارات ویرایش، ۱۳۸۴ .
پاول ، تروورجی و سیمون جی انزایت، فشار روانی اضطراب و عدم اعتماد به نفس و راه های مقابله با آن، ترجمه: عباس بخشی پور رودسری و حسن صبوری مقدم، به نشر، مشهد، ۱۳۷۷ ش.
پیفر، ورا، استرس و عدم اعتماد به نفس و روش های مقابله، ترجمه: آزاده افروز و منا نقیبی راد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
پی کیوز، جان ، "دنیای یادگیری در مدرسه" ، ترجمه: فرخ لقاء رئیس دانا ، (۱۳۸۰) ، تهران : انتشارات تعلیم و تربیت
زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر غلامحسین شکوهی ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
سام خانیان ، محمد ربیع ؛ و نوآوری در سازمان آموزشی ، تهران ، چاپ سوم ، ویرایش دوم ، انتشارات رسانه تخصصی.
سلطان القزایی ، خلیل و سلیمان نژاد، اکبر، (۱۳۷۷) تفکر انتقادی و ضرورت آموزش آن در کلاس درس، دو فصلنامه ی تربیت اسلامی، سال سوم.
سیف ، علی اکبر؛ روانشناسی پرورش نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش، چاپ چهارم ویرایش هفتم، تهران، انتشارات دوران.
شعبانی ، زهرا؛ بررسی تطبیقی تربیت معلم در ایران و چند کشور جهان. فصل نامه ی تعلیم و تربیت، سال بیستم، شماره ی ۱۰-۰۶، صص ۹ .
شعبانی، حسن؛ تأثیر روش حل مسأله بصورت کارگروهی بر تفکر انتقادی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی. رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
شیرازی، رباب. (۱۳۷۸) بررسی عوامل موثر بر انگیزه انتخاب شغل معلمی از دیدگاه دبیران زن .
عباسزاده، محمد. (۱۳۷۶). بررسی عوامل موثر بر رضایت و عدم رضایت شغلی معلمان، فصلنامه .
عسگری، گیتا. کلدی، علیرضا . (۱۳۸۱). بررسی میزان رضایت شغلی معلمان .
عسگریان، مصطفی. (۱۳۷۸). روابط انسانی و رفتار سازمانی، تهران : امیرکبیر.
علیشاهی بجستانی، مجید. (۱۳۷۶). بررسی میزان رضایت شغلی دبیران مرد آموزش و پرورش منطقه .
ریتزر، جورج. (۱۳۷۴)، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی .
کدیور ، پروین ؛ روانشناسی یادگیری . تهران : سمت (ویراست دوم).
میرصدوقی، سیدحسن، بررسی ارتباط بین سبک های استاد علی، سلامت روان و پیشرفت تحصیلی دانشجویان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز ۱۳۷۸.
نجاریان، بهمن؛ عطاری، یوسفعلی، زرگر، یداله، ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش کمال گرایی، مجله علوم تربیتی و روان شناختی دانشگاه شهید چمران اهواز، سال ششم، .